

بیانیه سازمان جوانان نهضت مقاومت ملی ایران

به مناسبت سالگرد یادبود دکتر شاپور بختیار

دوستان. هم‌میهنان و نسل‌پویای ایران؛

امروز در حالی‌گردهم آمده‌ایم که بیش از سه دهه از غیبت فیزیکی شاپور بختیار می‌گذرد؛ اما پرسش کلیدی اینجاست: چرا پس از ۳۵ سال، نام و اندیشه او هنوز برای نسلی که او را ندیده، این‌قدر زنده و الهام‌بخش است؟

پاسخ در «نوستالژی» نیست؛ پاسخ در متدولوژی و اخلاق سیاسی اوست. بختیار به ما آموخت که سیاست‌ورزی یعنی عقلانیت، مسئولیت‌پذیری و تسلیم‌ناپذیری با حفظ مبانی فکری خود حتی زمانی که تنها هستی. همچون ما همین امروز.

او مبانی فکری‌اش را بر پایه خرد جمعی، حاکمیت ملی و ضرورت جدایی نهاد دین از حکومت بنا نهاد؛ و به درستی دریافت که «لایسیت» یک اصل تزئینی نیست، بلکه سپر دفاعی جامعه در برابر ذات همه‌خواه قدرت مذهبی است—همان مسیری که متفکرانی چون آرامش دوستدار با کالبدشکافی «دین‌خویی» فرهنگی همه ما و ماشالله آجودانی با واکاوی «مدرنیته ایرانی» ابعاد عمیق‌تری از آن را برای ما روشن کردند. ما امروز به این درک رسیده‌ایم که عبور از استبداد عقیدتی، نیازمند تقویت تفکر نقادانه و خردورزی ساختاری است، نه تکرار الگوهای فرسوده.

این‌ها را همه میدانیم اما چه باید کرد.

تغییر توازن قدرت: عبور از اپوزیسیون صرفاً سیاسی به قدرت تکنوکرات‌ها

تاریخ به ما ثابت کرده است که ایرانیان صرفاً سیاسی خارج از کشور—با تمام حس وطن‌پرستی‌شان—تا زمانی که به بدنه‌های تخصصی وصل نشوند، توان جابجایی موازنه‌ها را نخواهند داشت.

همان‌طور که در تحلیل‌های روز مطرح می‌شود، قطع اینترنت، فیلترینگ سیستماتیک و ابزارهای جاسوسی جمهوری اسلامی هرگز بدون مشارکت و نقش‌آفرینی تکنسین‌ها و متخصصانی که لزوماً سپاهی و بسیجی نیستند، سر پا نمی‌ماند. موازنه باید تغییر کند. وقتی سیاست‌ورزی سنتی به سقف خود می‌رسد، این تکنوکرات‌ها، متخصصان آی‌تی، کارآفرینان و صاحبان دانش خارج از کشور هستند که می‌توانند با اتصال به بدنه داخلی، زیرساخت‌های استبداد دیجیتال را به چالش بکشند.

اگر شاپور بختیار امروز زنده بود، شک نکنید که صدلی‌اش را به جای تکرار شعارهای کهنه، در کنار ابزارهای نوین هوش و شبکه‌های توزیع‌شده پهن می‌کرد؛ او با لابی‌گری مدرن در مجامع بین‌المللی و استفاده از ظرفیت ایرانیان (AI) مصنوعی

متخصص خارج از کشور، اراده ملی را به یک قدرت فناوری پایه تبدیل می‌کرد. کما اینکه در زندان در چهل سالگی به اموختن زبان انگلیسی میپرداخت.

و اما ما چه خواهیم کرد:

ماموریت امروز سازمان جوانان: نقشه راه تا ۶ آگوست ۲۰۲۷ و پس از آن

سازمان جوانان نهضت مقاومت ملی ایران، بر مبنای سند رسمی وظایف خود و ساختار چابک پیشنهادی، ماموریت‌های مشخص زیر را با تکیه بر تخصص داوطلبان و عبور از ساختارهای پرهزینه فردمحور و اغلب کند اجرایی دنبال می‌کند:

تبدیل شدن به بازوی عملیاتی و پویای نهضت: شناخت ظرفیت‌های میهن پرستی نوین. جذب و سازماندهی نسل پس از جنبش‌های اخیر (به‌ویژه نسل برخاسته از «زن، زندگی، آزادی») از طریق ایجاد گروه‌های کاری تخصصی در حوزه‌های رسانه، آموزش و سازماندهی دیجیتال.

آموزش سیاسی و آینده‌نگری: بازخوانی دقیق اندیشه‌های بختیار و ریشه‌های آن، حقوق بشر و دموکراسی سکولار به زبان نسل امروز و پژوهش مستمر پیرامون فناوری‌های نوینی که ابزار مبارزه و سازماندهی را تغییر داده‌اند. ایجاد محیطی امن برای گفت و گو به دور از گره‌های ذهنی و ایمن از تلاطم‌های زندگی خطرناک هر ایرانی.

تقویت پیوند میان درون و بیرون مرزها: ایجاد شبکه‌ای فعال میان جوانان داخل و خارج از کشور، به‌ویژه جذب متخصصان فناوری و کارآفرینان برای شکستن انحصار دیجیتال رژیم. کمک به رشد چند بعدی ایرانیان

اجرای کمپین‌های دیجیتال و هم‌افزایی: اجرای کمپین‌های آگاهی‌بخشی با محوریت شعار بنیادین «ایران هرگز نخواهد مرد...» و مشارکت با سایر نیروهای دموکراسی‌خواه همسو برای شکل‌دهی به گفتمان گذار

ایران فردا با نقد ایرانیان ازاداندیش به ریشه‌های فرهنگ و اندیشه ایرانی ایجاد میشود و سپس و تنها در این بستر اینبار نوزایی واقعی رخ میدهد. نوزایی در هنر، ادبیات و فناوری، و سازماندهی نوین جوانانی ساخته می‌شود که مرگ را برای استبداد و زندگی را برای میهن می‌خواهند.

ایران هرگز نخواهد مرد.

در پایان قطعه مثنوی تقدیمتون میکنم به عنوان جمع بندی عرایضم:

شهریاری نوین و رزمِ خِرد
به نامِ خِرد، جانِ بیدار و هوش
به نامِ بشر، کو برآید به جوش
به نامِ گهر-مایه‌ی مرد و زن
که از اوست برپا، سر و جان و تن
بسی سر برفت و بسی تن به خاک
ز بیدادِ این ازدهایِ هلاک
دهان باز کرده‌ست آن ماردوش
که ایران شود تیره و تیره پوش
نه ضحاکِ تنه‌است بر این تختِ زشت
که خویی که این تیرگی را سرشت
همان راهِ تاریکِ ده سده با چهار (۱۴ سده)
که بر بومِ ایران برآورد دمار
دین‌خویی که چون مار، در هر سده
به فرهنگِ ما، زهرِ خود را زده
بباید که فرهنگ، گُرزِ گران
شود بر سرِ فکرِ اهریمنان
اگر پیرِ دهقان، زبانِ دری
را بیپیراست چون بهارِ بری،
تویی آن مهندس، چه داری به رای؟
کزان کارِ ایران بیاید به جای
اگر کیمیاگر به دانش، به هوش
برایِ رهایی برآید به جوش
تویی شهریار و فریدون تویی

دشت اندیشه‌ی نغز، هامون تویی

تویی شهرناز و تویی ارنواز

فرنگیسی بیدار و با قر و ناز

مجو منجی از ابر و از آسمان

که منجی در آینه بین ناگهان

ممان در «تمنای منجی» که این

بود مکر ضحاک و راه پسین

همان خوی پستی که بندد تو را

به زنجیر «فردا»، پسندد تو را

بیپوش این خرد، چون خفتان به بر

سنگشگری کن به هر رهگذر

نباید که بر تیر، سینه نهاد

که ازادی بی توام زهر باد

تویی راننده، یا که آهنگری

تویی آن که بختِ خودت می‌بری

تویی فردوسی زمان دگر

بخوان قصه‌ی قهرمان دگر

ز شاپور بختیار پاکیزه‌جان

که شد سرو آزاد این بوستان

اگر کشت تن را عدو در نهان

بماند طنینش به روی جهان

بماناد ایران و ایرانیان

به لطف خرد نه فر کیان

گر از کین دیوان به او زخم خورد

بدانید هرگز ایران نخواهد مرد